



از نگاه میرخواند تاریخ

هر لحظه او را بهجتی و مسرتی می‌افزاید؛ چه، اخبار و استخبار در جبلت^۱ بشوی مرکوز^۲ است و طباع بنی آدم به آن مجبول^۳.
فایده سوم آن که، فن تاریخ با وجود کثرت فواید سهل‌الماخذ است و در امتحال آن زیاده کلفت و مشقتی نیست و مبنای آن بر حفظ است و بس، و چون کسی وقایع گذشتگان را محافظت نماید و به مطالعه آن مشغول گردد و در نیل آمال و امانی به تتبع اوقات صرف کند زودتر به مطالب و مقصود فایز گردد.^۴

فایده چهارم آن که، چون ممارست این فن کسی را دست دهد و بر اقوال مختلفه اطلاع یابد داند که آنچه موافق روایات ثقات باشد مختار و صادق و هر چه مخالف بود مردود و کاذب خواهد بود لاجرم شرف امتیاز حق از باطل او را حاصل گردد.

فایده پنجم آن که، عقلا گفته‌اند که تجربه در امور از فضایل بنی آدم است و آرای اهل عالم به واسطه تجربه کمال می‌یابد. و نیز تصریح نموده‌اند که عقل را مرتبه‌ها است، و در هر مرتبه لفظی مناسب بر وی اطلاق کرده‌اند و یکی از آن جمله عقل تجاری است. و حکما برای تجربه سه درجه اثبات کرده‌اند: اول آن که شخصی مباشر امری بود که نفع و ضرر آن عاید به وی گردد. دوم آن که دیگری را در واقعه مشاهده کند که نیک و بد آن را راجع به صاحب واقعه شود. سوم آن که بر احوال متقدمان اطلاع پیدا کرده اسباب مناسن^۱ و سعادات و عطایا و بلیات^۲ ایشان از طریق سمع معلوم وی گردد. و از درجات ثلثه هیچ درجه مؤکدتر از آن نیست که شخصی بتفسه خود صاحت^۳ واقعه بود. و چون نقل اخبار سلف موثوق به توفیه شیئی^۴ بعرف بالتامل و یدفع بالتاؤل باشد این درجه نایب مناب و جاری مجرای مرتبه اول بود. لاجرم چون حکایت عزم و کاردانی طایفه گفته آید و فوز^۵ به مطالب و انواع کامرانی که بر آن مترتب گشته مسطور گردد و حسن عاقبت آن بیان کرده باشد صاحب خرد سعادت مند بدان تأسی نماید و عاقل هوشمند بدان اقتدا فرماید و کاری پیش گیرد که به خیر و خویشتنست مؤدی باشد، و همچنین اگر ضعف رأی و سستی تدبیر قومی ثبت افتد و غفلت و نادانی جمعی گذارش یابد و وخامت انجام و سوء اختتام آن در

محمد بن سید برهان الدین خواندشاه معروف به میرخواند (۸۳۸-۹۰۳ ه. ق) در کتاب تاریخ خود (روضه الصفا) می‌نویسد:

بر هوشمندان صاحب خیرت پوشیده نماند که علم تاریخ منتضی فواید بسیار است و ایراد مجموع آن‌ها موجب اطناب^۱ و اکثار. اما از ذکر بعضی از آن فواید چاره نیست، تا صاحبان ذکا و فطنت^۲ را که میل به مطالعه این فن شریف دارند رغبت و معرفت بر این علم زیاده شود و شعف^۳ در آکساب آن بیشتر نمایند.
فایده اول آن که، بنی آدم را معرفت اشیاء از طریق عقل و حس میسر شود. و از جمله محسوسات بعضی مشاهدات و بعضی دیگر مسموعات است. و بر خداوندان عقول روشن شده که احوال عالم را کمابیش^۴ به طریق عقل معلوم نتوان کرد و نیز محال است که شخصی واحد از افراد بشری چندان که مدت بقای عالم است واقعات و حالات عالمیان را مشاهده کند و به خیر و شر آن از طریق معاینه و قوف یابد. پس طریق شناختن احوال عالم و عالمیان و اوضاع و اطوار^۵ ایشان طریق تأمل باشد در علم تاریخ، که مبنی بر مسموعات است و هیچ علمی دیگر غالباً متکفل این معنی نیست.
فایده دوم آن که، تاریخ علمی است که خرمی و پشامت از وی حاصل آید و رنگ شامت و ملالت از آینه خاطر زداید. و صاحب خردداند که حاسته^۶ سمع و بصر از حواس انسانی مرتبه علیا دارد. چنانچه حسن بصر از ملاحظه صور^۷ حسنه محفوظ می‌شود و ملول نمی‌گردد حسن سمع نیز از استماع اخبار و آثار ملول نمی‌گردد بلکه



عبارت آید متذکر هوشیار از آن معنی اعتبار گیرد و متادب^{۱۱} آموزگار بدان صورت اتعاظ^{۱۵} یابد و مصون و محروس ماند.

فایده ششم: متامل علم تاریخ را در واقعه‌ای که سانح شود مرتبه مشورت با عقلای عالم دست داده باشد و علو مرتبه این نوع مشورت نسبت با مشاورت ابناء عصر ظاهر است؛ چه اکابر پیشین در وقایعی که ایشان را روی نموده مصالح خاصه خود را مرعی داشته‌اند و اهل مشورت این روزگار، در ازمنه حاضره، منافع غیر خود را نگاه می‌دارند و انعطاف همم رجال به صواب احوال خویش، بیش تر از آن است که به حال دیگری؛ و در حفظ امور خویش امین تر باشند از حفظ امور غیر. بس مقرر شد که مشورت مذکوره سابقه از مشورت حالی اولی و نافع است. و لامحاله چون کسی را واقعه‌ای افتد و طریق کشف آن ازین علم استکشاف کند نتیجه عقل جمله عقلا بدور رسیده باشد و بدین جهت دست غوغای لشکر حوادث از تاراج ذخایر فکرت او کشیده ماند و سواد غبار همومش باب نتایج عقول اسلاف از لوح خاطر شسته گردد و بچراغی که دیگران افروخته باشند، بی مقاسات شدتی، استضعافت جسته مهمات خود را سرانجام نماید و در بیداء^{۱۶} ضجرت^{۱۷} و حیرت سرگشته نماند.

فایده هفتم آن که، شعور به علم تاریخ سبب زیادتی عقل و وسیله ازدیاد فضل و واسطه صحت رای و تدبیر است. و لهذا بوذرجمهر که ذات کریمش دیباجه صحف حکمت بود می‌گوید که علم تاریخ مؤید و معین رای صواب است، چه علم به احوال سلف درصحت رای خلف شاهدهی عدل و گواهی فضل است.

فایده هشتم آن که، ضمائر اصحاب اقتدار و اختیار در وقوع قضایای هائیه^{۱۸} و حوادث مشکله به سبب مطالعه این فن مطمئن و برقرار ماند. چه، اگر ناگاه از مقتضیات فلکی صحبیتی روی نماید امید فتح و کشف منقطع، نگردانند، زیرا که در زمان سالقه بسیار بوده است که واقعه عظمی و داهیه^{۱۹} کبری دست داده و از محض عنایت کردگار سهل و جوی گدشته است.

فایده نهم آن که، شخصی که مطلع بر اخبار و تواریخ بود به حصول مرتبه صبر و رضا فایز و بهره مند شود. و این دو مرتبه، اشرف مراتب اصفیا و اتقیاست^{۲۰} چه، هر گاه که در حوادث روزگار تعمق و تأمل نماید داند که ذوات کرام رسل و انبیاء علیهم السلام درصنوف بلایا که از اُمم سالقه نسبت بدیشان تقدیم افتاد چگونه تحمل نموده‌اند و در طریق مصابرت به چه کیفیت سلوک فرموده؛ هر آینه چون داهیه عظیمی روی نماید او نیز دست درعروة الوثقی صبر و حیل المتین رضازند و بدان اعتصام فرماید و از جاده متابعت ایشان عدول جایز ندارد. و لاشک، هر که این دو خصلت محموده را التزام نماید به سعادت دارین مستعد^{۲۱} گردد و از شقاوت منزلین محروس ماند.

فایده دهم که فی الحقیقه عبارت از چند فایده است و از باب تواریخ مجموع را یک فایده شمرده‌اند این است که: اساطیر سلاطین و پادشاهان با داد و دین، و ارکان دولت و اعیان مکتت را از دانستن

غریب انقلابات و عجایب تحولات که این فن شریف مخبر از آن است بر قدرت قاهره حضرت مالک الملک عظیم سلطانه اطلاع زیاده شود. و بنا بر آن که، از تغییرات حالات گذشتگان، چون متذکر گردند که نعمت و تقمّت و محبّت و محنت را چندان بقای نیست از تعاقب اقبال مغرور و از تواتر اِدبار ملول و محزون نگردند. و چون سعادت ناجیان و عادلان و شرف درجات این طبقه را معلوم فرمایند و خذلان متمرّدان و عادلان و خست مراتب این طایفه نصب العین ضمیر ایشان گردد ثمرات نیکوکاری و تبعات بدکرداری در امور جهانداری بر رأی اصحاب قدرت ظاهر شود. و هر چند در مادی جهانگیری طریقه جتاری سپرده، شیوه قهاری ظاهر سازنده اکثر آن بود که از سیرت مذمومه که شیم^{۲۲} اهل خسران و ضلال است عدول نمایند و از مهالک اشرار استبعاد جسته به مسالک ابرار گرایند تا به مواهب سنیه^{۲۳} و رغایب^{۲۴} منیه که حضرت الهی در دار عقبی و منزل اعلی برای این قوم عاقبت محمود مستعد و مهیا فرموده مشرف شوند.

ذکر زیادتی احتیاج حکام به فن تاریخ از سایر انام

بیاید دانست که هیچ طایفه‌ای بدین علم محتاج تر از ارباب فرمان نیستند، از چند جهت: اول آن که مصالح کلیه عالم به رأی و رویه ایشان مفوض است و خیر و شر که مواقع می‌شود به تمشیت و دفع آن مأمور و مکلف اند. بنابراین ایشان را از معرفت حوادث و وقایع ملکی و مکاید حروب و تدابیر اصحاب رای چاره نباشد؛ و مجموع این حالات ازین فن به استقصای^{۲۵} تمام دانسته شود. دوم آن که چون درین فن تأمل فرمایند و محصول مهمات و جریان امور ملوک سالقه و حکام گذشته به مسامع ایشان رسد در محاسن اخلاق و عدل و رأفت و رعیت پروری و آنچه سبب بقای مملکت داری است کوشش نمایند، و از آنچه موجب محنت و آفت و زوال منصب و حکومت است اجتناب و احتشاز واجب و لازم شمارند؛ سنیما دولتمندی بلند همت که چون در شیم رضیه و اخلاق مرضیه پیشینیان تأمل نماید او را غبطی حاصل شود و خواهد که در اسباب نیک نامی برقوم سابق فایق آید. سوم آن که حکام و امرا پیوسته به حفظ مصالح ملک مبتلا باشند و افکار ایشان به استغراق آن مهمات ملول و افکار بوده و استراحت و آسایش این طبقه رفیع المنکان به استماع حکایات و تواریخ تواند بود. چه، در اوقات سامت^{۲۶} و ملالت جهت نشاط خاطر و دفع کلالت^{۲۷} هیچ علمی ملایم تر ازین علم نیست. و اگر معترضی جاهل در باب تأکید و مبالغه در اثبات شرف و فضیلت این فن به تقدیم افتاد [ه] و [و] گوید که اکثر تواریخ مفسریات^{۲۸} و موضوعات و اساطیر اولین است؛ و اعتماد را نمی‌شاید در جایی که صدق با کذب و غث با سمین و صواب به خطا امتزاج یافته بود تمیز و دشوار است و فایده بر آن مترتب نمی‌گردد، دفع شبهه او بدین وجه کرده شود که ائمه سلف و اکابر خلف بنای این علم را بر راستی و صدق نهاده‌اند. چه، محال است که فضلالی روزگار و علما و اخبار افترا و کذب را شعار خود ساخته به نقل مفسریات و

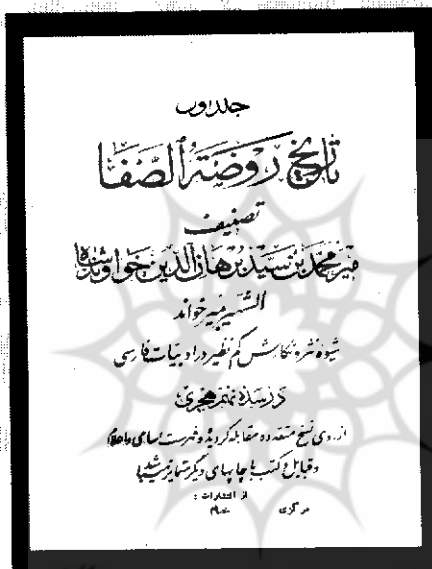
موضوعات جرات نمایند و آنچه از ایشان به حدّ تواتر رسیده باشد البته از خلل و زلل^{۲۹} محفوظ خواهد بود و اگر چنانچه مقتدری کذاب، از و تلقای نفس کذابِ خبیث، معاملات ناموجه بر اکابر سلف بندد و نقل ها ساخته بر صفحات او راق نقش کند نقادان علوم لاشک تألیف بی توصیف و ترکیب بی ترتیبش را هدف سهام طعن و اسنود سازند و علم افترا و بهتانش را درصف مقتریان و کذابان برافرازند تا بر عالمیان وضوح یابد که تألیف فلان سر به سر حشو است و تصنیفش سراسر قابل نسخ و محو. آن کدام بدبخت بود که مرتکب این فعل ذمّیم^{۳۰} و اثم^{۳۱} عظیم شود و صدزشتین مجمع تحریف کنندگان سخن و کلام گردد و اگر عیاذبالله بر تقدیر تسلیم که بعضی حکایات تواریخ از جمله موضوعات باشد متضمن فواید

مجموع حالات را در قید کتابت آرد. یعنی چنانچه فضایل و خیرات و عدل و احسان اکابر و اعیان را در سلک تحریر کشد همچنین مقابیح^{۳۲} و ذرایل^{۳۳} ایشان را ذکر کند و مستور ندارد. پس اگر مصلحت داند قسم دوم را بر سنبل تصریح بیان کند و الا طریق رمز و کنایت و ایما و اشارت مسلوک دارد: و العاقل یکفیه الاشارة.

شرط سوم [آن که] در مدح و ذم از افراط و تفریط احتراز واجب شناسد و الحاح جایز ندارد و اگر به جهت جلب منفعتی یا دفع مضرتی چاره نبود، از مضمون کلمه خیر الامور اوسطها در نگذرد و لاشک چون مطمح نظر او بر صدق معامله و صحت واقع باشد مطالب مآربش^{۳۴} به اسعاف^{۳۵} و انجاح^{۳۶} پیوندد.

شرط چهارم آن که آنچه تاریخ نویس به کلک توفیق در سلک

تلفیق کشد باید که از شیوه تکلفات و تصلفات^{۳۷} خالی بود و جهد کند تا سیاق کلام مؤسس بر کلمات وافی و تقریرات شاقی افتد و صحایف حکایات و صفایح روایات به نقوش تلویحات ظریف و تصریحات لطیف منقش و مصور باشد، عبارات سلیس پاک سهل الماخذ قریب الفهم اختیار کند، و از رکاکت کلمات و دناعت الفاظ و لغات نازله و عبارات سافله استبعاد و اجتناب لازم داند تا هر یک از طوایف خواص و عوام که در عقول و افهام متفاوت اند به حظ وافر و نصیب وافی محفوظ و بهره مند گردند و تألیفش در نظر بصیرت ایشان محمود و پسندیده افتد و کس را مجال رد و عیب



متعدنهاست چنانچه حکایات کلیله و دمنه و غیرها که با وجود آن که ساخته و پرداخته، طایفه ای است که ایشان و مستمعان نیز اعتقاد دارند که یکی از آن جمله در خارج به سر حد ظهور نرسیده، منتج منافع و فواید لا ثحصی است و الله اعلم.

ذکر شرایطی که در تدوین تاریخ از آن ها چاره نیست

بر رأی انور عقلای عالم روشن است که تصنیف کردن و به تألیف اشتغال نمودن کاری بزرگ و امری خطیر است به تخصیص جمع و ترتیب تاریخ. چه، نسخ این فن به نظر همایون پادشاهان ذوی الاقتدار و امرای بافضلت عالی مقدار و اکابر و اشراف و علما و فضلائی افتظار و اطراف می رسد، بلکه

نماند.

شرط پنجم آن است که مؤلف تاریخ باید که به امانت و دیانت معروف بود و به صدق گفتار و حسن کردار مشهور؛ چه، اخبار تواریخ عموماً و قضایای سلاطین خصوصاً، اکثر آن است که سندی ندارد که به سبب آن اعتماد کلی بر آن توان کرد و از تطرق کذب در شرح وقایع آن ایمن توان بودن و چون مورخ متدین و امین باشد طالبان فضایل و کمالات را اطمینان قلبی حاصل شود که چنین شخصی دین خود را به دنیا عوض نخواهد کرد و وبال عاقبت و سوء خاتمت کذب و بهتان مرضی و مستحسن او نخواهد بود لاجرم از وفور رغبت و کمال اهتمام به تلفیق روایات و حکایات دلپذیرش مبادرت نموده متون کتب و بطون صحف را به نقل و ایراء آن ها زیب و زینت بخشد و از تغییر و تبدیل حیانت نمایند، چنانچه آثار آن تا دامن آخر الزمان از صفحات روزگار محو نگردد. و مؤکد این معنی آن که طایفه که به صفات مذکوره موصوف بوده اند و به لغت تازی و فارسی

سوقیه^{۳۸} و محترفه^{۳۹} به مجرد آن که سیاه از سفید و سفید از سیاه فرق کنند به مطالعه و استماع کتب این علم رغبت نمایند و مصنف بیچاره به اندک تقصیری نشانه تیر ملامت طوایف عالم و طبقات بنی آدم گردد و اگر شرطی چند در تحریر تاریخ متحقق شود شاید که خداوندان انصاف زبان طعن در کام کشیده سخنان مورخ را به سمع رضا اصفا^{۴۰} فرمایند و آن امور مشروطه این است که مسطور می گردد: شرط اول این است که تاریخ نویس باید که سالم العقیده و پاک مذهب باشد؛ چه، بعضی بد مذهبان چون طغفات^{۴۱} خواجه و غلات^{۴۲} رواقصی^{۴۳} قصص و آثار ناپسندیده بر صحابه و تابعین بسته اند و سخنان مشهور و مهجور و مردود و مقبول در تألیقات خود ایراد کرده اند و مردم را فریب داده؛ و چون کسی را بر اصل خدایع و کید^{۴۴} ایشان اطلاع نبود چنان پندارد که روایات آن جماعت مقبیس از مشکاة نبوت و مصباح رسالت است و به واسطه این اعتقاد فاسد در ضلالت و گمراهی افتد.

شرط دوم آن که باید مورخ هرچه نویسد بیان واقعه نوشته،



شرایط پذیرش مقالات

فصلنامه رشد آموزش تاریخ ضمن دعوت کلیه محققان به عرضه مقالات خویش، خواهشمند است به نکات زیر در تهیه مقالات توجه فرمایید:

۱. مطالب ارسالی با اهداف مجله مرتبط باشد.
۲. مقالات ارسالی حداکثر ۲۰ صفحه دستنویس باشد.
۳. اگر مقاله ترجمه است، اصل آن ضمیمه شود.
۴. مطالب به خط خوانا یا تاپی شده باشد. مطالب در یک طرف صفحات و با فاصله مناسب نوشته شود.
۵. در صورت لزوم تصاویر، نقشه‌ها، نمودارها و... ضمیمه شود.
۶. مجله در ویرایش و تکمیل مطالب آزاد است.
۷. مطالب ارسالی مسترد نخواهد شد.
۸. ارجاعات حتی الامکان به ترتیب زیر، در انتهای مقاله یا شماره‌های مسلسل آورده شود. از نگارش ارجاعات در زیر صفحات جداً پرهیز شود.

شیوه ارجاع

الف. کتاب:

نام خانوادگی یا شهرت و نام مؤلف، عنوان کتاب، جلد، مترجم یا مصحح، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ، سال انتشار، صفحه.
 مثال: رانسیمان، استیون، تاریخ جنگ‌های صلیبی، جلد اول، ترجمه منوچهر کاشف، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ص ۵۰.

ب. مقاله:

نام خانوادگی (یا شهرت) و نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مجله یا مجموعه جلد، مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار، شماره نشریه، صفحات.
 مثال: طاهر، غلامرضا، چند لغت فوت شده از فرهنگ‌ها، محیط ادب، تهران، از انتشارات مجله بقا، ۱۳۵۷، صص ۳۹۴-۳۹۸.
 مثال: انصاری، نوش آفرین، کتابخانه‌های غرب ایران سفرنامه نویسان ایران، نشر دانش، سال سوم، شماره چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۲، صص ۲۲-۲۵.
 ج. کتابنامه: نام خانوادگی یا شهرت و نام نویسنده یا نویسندگان، عنوان کتاب، جلد، مترجم یا مصحح، محل نشر، ناشر، سال انتشار.
 مثال: لانسلی، گرهارد/ لانسلی، جین، سیر جوامع بشری، ترجمه موفقیان، ناصر، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
 مقالات به ترتیب وصول در هیأت تحریریه طرح می‌شود و پس از طی مراحل داوری به چاپ خواهد رسید.

هدف‌های کلی مجله رشد آموزش تاریخ

- ۱- ایجاد زمینه مناسب برای تقویت مهارت‌ها و صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان.
- ۲- کمک به ارتقای دانش معلمان در زمینه اصول و مبانی آموزش و پرورش.
- ۳- معرفی راهبردها، رویکردها و روش‌های آموزش تاریخ.
- ۴- کمک به ارتقای دانش معلمان نسبت به محتوای کتاب‌های درسی.
- ۵- ایجاد زمینه مناسب برای هم‌انرژی و تبادل نظر بین معلمان، کارشناسان و برنامه‌ریزان درسی، برای بهبود یا رفع تنگناهای آموزشی.
- ۶- افزایش آگاهی معلمان از کاربردهای گوناگون علم تاریخ در زندگی، با تأکید بر محتوای کتاب‌های درسی.
- ۷- تشویق معلمان به انجام دادن کارهای پژوهشی در زمینه‌های علمی، آموزشی.
- ۸- آشنا کردن معلمان با تازه‌ترین دستاوردهای علمی در زمینه تاریخ و تاریخ‌نگاری.
- ۹- آشنا کردن معلمان با تاریخ علم به منظور دانش‌افزایی و تقویت دیدگاه‌های ارزشی، آموزشی.
- ۱۰- افزایش آگاهی‌های معلمان دربارهٔ رخدادهای علمی، آموزشی تاریخ در ایران و جهان.
- ۱۱- آشنا ساختن معلمان با مهم‌ترین مسائل و سوالات موجود در حوزه علمی، آموزشی.

در فن تاریخ کتب نوشته‌اند با وجودی که از عهد ایشان سال‌های فراوان بر آمده است مؤلفات آن جماعت بین الناس مشهور و پیداست و به مرور لیالی و ایام و مرور مشهور و اعوام مهجور و متروک نگشته است و عناکب نسیان^{۲۵} بر او راق آن تنبیده.

پی نوشت

- ۱- پرگویی
- ۲- افراد زیرک و هوشمند
- ۳- خوشحالی
- ۴- آن طور که باید
- ۵- رفتار
- ۶- سرشت
- ۷- جایگیر
- ۸- سرشته
- ۹- دست یافتن
- ۱۰- چیزهای شوم و نامبارک
- ۱۱- گرفتاری‌ها و سختی‌ها
- ۱۲- شاهد
- ۱۳- پیروزی و تسلط
- ۱۴- شاگرد، ادب یافته
- ۱۵- موعظه و پند
- ۱۶- بیابان
- ۱۷- اندوه و ملال
- ۱۸- ترسناک
- ۱۹- مصیبت
- ۲۰- پاکان و پرهیزگاران
- ۲۱- نائل
- ۲۲- طبیعت و عادت
- ۲۳- مقامات
- ۲۴- عطاها
- ۲۵- سعی و کوشش بسیار، تخصص
- ۲۶- بیماری
- ۲۷- خستگی
- ۲۸- تهمت و دروغ
- ۲۹- خطا و فساد
- ۳۰- زشت
- ۳۱- گناه و خطا
- ۳۲- بازاریان و رعایا
- ۳۳- پیشه‌وران
- ۳۴- شنیدن
- ۳۵- سرکشان
- ۳۶- غلوکنندگان
- ۳۷- اهل سنت به هر یک از افراد شیعه، رضی می‌گفتند و معنی لغوی این واژه ترک‌کننده و رهاکننده است.
- ۳۸- حیل و فریب
- ۳۹- خوی‌های زشت و ناپسند
- ۴۰- پستی‌ها و فرومایگی‌ها
- ۴۱- مورد نیاز
- ۴۲- کمک و یاری
- ۴۳- موفقیت
- ۴۴- گراف و تملق
- ۴۵- عنکبوت‌های فراموشی

